

اسلام و پژوهش های روان شناختی

سال دهم، شماره اول، پیاپی ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۳ (ص ۳۳-۵۷)

## سازه خردمندی از منظر معارف اسلامی و روانشناسی

### A comparative study of wisdom from the perspective of Islamic education and psychology

✉ سیدمرتضی هنرمند / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

مهین کرامتی فرد / استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

مهدی عبداله زاده رافی / استادیار گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

سیدمحمد مهدی هنرمند / دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، قم، ایران.

سید علی هنرمند / دانش آموخته سطح مقدمات حوزه علمیه قم، قم، ایران.

**Seyed Morteza honarmand** / Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Human Sciences, Malayer University, Malayer, Iran.

navust@yahoo.com

**Mahin Karamati Fard** / Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.

navust@yahoo.com

**Mehdi Abdulzadeh Rafi** / Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.

rafi.mehdi@gmail.com

**Seyed Mohammad Mahdi honarmand** / 3rd level graduate of Qom Seminary, Qom, Iran.

**Seyed Ali honarmand** / graduate of the preparatory level of Qom seminary, Qom, Iran.

#### Abstract

The aim of this study was to investigate and compare the characteristics of Khorramandi structure from the perspective of psychology and Islamic teachings (verses and hadiths). The research method of the present study is in the framework of descriptive-analytical research and the method of collecting information is library type. By reviewing and searching for psychological sources related

#### چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی و مقایسه ویژگی های سازه خردمندی از منظر روانشناسی و معارف اسلامی (آیات و روایات) بود. روش تحقیق پژوهش حاضر، در چارچوب تحقیق توصیفی-تحلیلی قرار دارد و روش جمع آوری اطلاعات از نوع کتابخانه ای است. با مرور و جستجو در منابع روانشناسی مرتبط با خردمندی و متون اسلامی (آیات و روایات) که در مورد خرد و خردمندی به بحث پرداخته

to wisdom and Islamic texts (verses and hadiths) that discussed wisdom and wisdom, Data were collected and compared. The findings showed that wisdom in Islamic texts and psychology are similar and common in terms of function, practice and tools, which is the ideal lifestyle and achieving perfection; But in other areas such as nature and definition, ontological, epistemological, value and method of achievement, there are major differences between them. From these findings, it can be concluded that it is necessary to expand and use the Khorramandi structure in our Islamic country with regard to Islamic teachings in all aspects of life, research and counseling.

**Keywords:** intellect, wisdom; Islamic education, psychology.

بودند، اطلاعات گردآوری و مقایسه شدند. یافته‌ها نشان داد که خردمندی در متون اسلامی و روانشناسی از نظر کارکردی، عملی و ابزاری که همان سبک زندگی ایده‌آل و دستیابی به کمالات است شبیه و مشترک هستند؛ اما در زمینه‌هایی دیگر از قبیل ماهیت و تعریف، وجودشناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و شیوه دستیابی، تفاوت‌هایی عمده میان آنها مشاهده می‌شود. از این یافته‌ها این نتیجه را می‌توان دریافت که لازم است در کشور اسلامی ما سازه خردمندی با توجه به معارف اسلامی در تمام ابعاد زندگی، تحقیقات و مشاوره‌ها گسترش و مورد بهره‌گیری قرارگیرد.

**واژگان کلیدی:** عقل، خردمندی، معارف اسلامی، روانشناسی.

## مقدمه

رَد پا، بررسی و کاربرد مفهوم خردمندی (خردورزی، عقلانیت و حکمت) در علوم (مانند حکمت و فلسفه، اخلاق و کلام)، منابع اسلامی (آیات و روایات) و تمدن و فرهنگ‌های یونانی (سقراط و افلاطون) (رک سوارتوود<sup>۱</sup> و تیبیریوس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹، ص ۱۱ و شوارتز<sup>۳</sup> و شارپز<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹، ص ۲۲۶-۲۲۹) هندی و چینی (آموزه‌های بودا، کنفوسیوسیوس و تائوئیسم)، قابل پیگیری و دارای قدمتی دیرینه است (کردنقابی و دیگران، ۱۳۹۴)؛ اما مدت زمان زیادی از ورود این مفهوم به علم روانشناسی به خصوص در عرصه‌ها و گرایش‌های مختلف و مرتبط

1. wisdom.
2. swartwood.
3. Tiberius.
4. Schwartz.
5. sharpe.

با این مفهوم یعنی روانشناسی تربیتی و آموزش و پرورش، روانشناسی بالینی و روان درمانی، روانشناسی شناختی و روانشناسی مثبت نمی‌گذرد؛ علت این امر را می‌توان به موارد مختلفی همچون سیطره گسترده رفتارگرایی در آغاز پیدایش روانشناسی (رابینسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰)، قصور روش‌های علمی که توانمندی روشن ساختن ابعاد کامل این مفهوم را داشته باشند (چندلر<sup>۲</sup> و هالیدی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰)، دشواری و سختی مفهوم‌سازی و عملیاتی نمودن این مفهوم و همچنین پرهزینه و زمان‌بر بودن مطالعه ماهیت آن، نسبت داد. (استرنبرگ و گلاک<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹، ص ۷۸۳-۸۹۷؛ استرنبرگ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴؛ اکبری و همکاران، ۱۳۹۵؛ اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲) به هر حال در یکی دو دهه اخیر، این سازه جدید در بین روانشناسان بسیار مورد توجه قرار گرفته و تعاریف متفاوتی از این سازه در بین روانشناسان ارائه شده است. همچنین، اینکه خردمندی چیست؛ چه ویژگی‌هایی دارد و از چه راهی به دست می‌آید در بین روانشناسان مورد سؤال و گفتگو است. به همین جهت، تعریف و ماهیت مفهوم خردمندی، ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و پارامترهای آن در علم روانشناسی به معرکه آراء تبدیل شده است؛ این امر که در این علم به نظر و دیدگاه واحدی در مورد تعریف مفهوم خردمندی، ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و پارامترهای آن دست‌یازیده نشده، بررسی و سخن‌گفتن در مورد آن را بسیار سخت و دشوار می‌سازد. (میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۸؛ هاشمی، ۱۳۹۳). در این مقاله، هدف بر این بود که ضمن بررسی اقوال مختلف روانشناسان که در بخش یافته‌ها خواهد آمد به تعریفی واحد دست یافته و ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن استخراج گردد تا قابل مقایسه با خردمندی در معارف اسلامی باشد. گرچه خردمندی به تازگی مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است؛ ولی از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده است و در متون اسلامی نیز به شکل‌های مختلف به آن پرداخته شده است. یک جستجوی ساده در آیات و روایات با واژگان عقل، تعقل، تفکر، تفقه، لب، حکمت و در آثار مکتوب مانند کتاب *الکافی* مرحوم کلینی که اولین فصل آن با کتاب *العقل و الجهل* شروع می‌شود حاکی از اهمیت آن است.

شواهد و پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که خردمندی در هر دو حوزه به طور مستقل

1. Robinson.

2. Chandler.

3. Holliday.

4. Glück

5. Sternberg.

بررسی شده است. در حوزه روانشناسی، اسعدی و همکاران (۱۳۹۲) مفهوم خردمندی را در روان‌شناسی و کاربردهای آموزشی آن؛ و اکبری و همکاران (۱۳۹۵) ویژگی‌های روانسنجی مقیاس خردمندی؛ و میکائیلی و همکاران (۱۳۹۸) به طراحی آزمون الگوی علی رابطه بین سبک زندگی اسلامی، خردمندی و هوش اخلاقی با گرایش به رفتار پرخطر: نقش واسطه‌ای بهزیستی روان‌شناختی؛ و هاشمی (۱۳۹۳) به بررسی سبک‌های هویت و تعهد دانشجویان براساس الگوی ساخت هویت بروزنسکی و رابطه آن با خردمندی در فرآیند حل مسأله؛ و نبی‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی؛ و بارانی و همکاران (۱۳۹۴) به لزوم نقش کهن الگوی پیرخردمند در تعلیم بشر؛ و ذبیحی حصارى و همکاران (۱۳۹۶) به رابطه خردمندی با بهزیستی روان‌شناختی و سرزندگی تحصیلی در دانش‌آموزان؛ و کردنقابی و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی؛ و گرجی و همکاران (۱۳۹۱) به تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن الگوی پیر خردمند یونگ؛ و هاشمی (۱۳۸۹) به بررسی خردمندی دانشجویان علوم انسانی و علوم پایه در فرآیند حل مسأله و رابطه آن با باورهای معرفت‌شناسی پرداخته‌اند. بیات و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله تدوین مدل مفهومی خرد بر اساس منابع اسلامی: یک تحلیل داده بنیاد، به مرحله هستی‌شناسی و ماهیت خرد از منظر منابع اسلامی؛ و استرنبرگ (۲۰۱۹) در هندبوک خردمندی (Wisdom of Handbook Cambridge The) در ۸ بخش و ۳۴ فصل به مبانی خرد، سنجش خرد، تحول خرد، دیدگاه فرهنگی درباره خرد، خرد و دیگر سازه‌های روانشناسی و خرد در عمل پرداخته است. از منظر معارف اسلامی، آیات و روایات بسیاری از مفهوم خردمندی و خردورزی سخن گفته‌اند. در حوزه اسلامی کتب تفسیری ذیل آیات دارای واژگان عقل، لب و ...، مرحوم کلینی (۱۴۲۹ق) در کتاب *اصول کافی* در فصل «کتاب العقل والجهل» خردمندی را از منظر روایات، محمدی‌ری شهری (۱۳۸۷) در کتاب *خردگرایی در قرآن و حدیث*، دیالمه (۱۳۹۲) به خردورزی در هندسه معرفتی تفسیر سوره حجرات، دیاری بیدگی و میرمحمدی (۱۳۹۳) عقل‌گرایی و کارکردهای آن در تحول اندیشه دینی از منظر قرآن، بهشتی (۱۳۹۰) قلمروشناسی عقلانیت در تربیت اسلامی، حسینیان (۱۳۸۳) کارکردهای عقل در دین‌پژوهی، رشاد (۱۳۸۵) گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین، نوایی (۱۳۷۹) گستره عقلانیت اسلامی را بررسی کرده‌اند. با این حال، تاکنون در هیچ پژوهشی، ویژگی‌های خردمندی از منظر روانشناسی و معارف اسلامی و نسبت آن دو با

یکدیگر در چهار بعد وجودشناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و ابزاری بررسی نشده است.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی بوده و روش مورد استفاده برای گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. جامعه مورد بررسی در پژوهش حاضر را تمامی متون روانشناسی در حوزه خردمندی و متون اسلامی که در ارتباط با خرد و عقل بحث کرده‌اند، تشکیل داده بود. برای انتخاب متون روانشناسی فارسی و انگلیسی مرتبط با خردمندی، در پایگاه‌های اطلاعاتی ایران داک، کتابخانه ملی ایران، نورمگز و ... همچنین پایگاه‌های انگلیسی زبان Springer، Elsevier و Wiley و نیز برای انتخاب متون اسلامی مرتبط با خردمندی، در پایگاه‌های اطلاعاتی مانند پرتال جامع علوم انسانی، نورمگز، نرم‌افزار جامع الاحادیث و جامع‌التفاسیر و ... با استفاده از کلیدواژه‌های wisdom، خرد، خردمندی و عقل و مشتقات آن به جست‌وجو پرداختیم و آیات، روایات، کتب و مقاله‌هایی که معیارهای زیر را دارا بودند انتخاب کردیم:

۱. دارا بودن محتوای مرتبط با تعریف و تشریح ابعاد مختلف خردمندی؛ ۲. موجود بودن در بازار و قابلیت دسترسی به نسخه چاپی یا الکترونیک. سپس با مقایسه دو دیدگاه، به نقاط اشتراک و افتراق و ارائه تعریفی واحد از خردمندی از هر دو منظر دست یافتیم.

## یافته‌های تحقیق

### خردمندی از منظر روانشناسی

اگر بخواهیم به ماهیت خردمندی یا خردورزی را بر اساس سابقه و پیشینه، سیر تحول، تکامل و تطور از منظر علم روانشناسی دست‌یابیم باید به سیر ذیل اشاره کنیم؛ در نوشته‌های اولیه، خردمندی به عنوان نقطه پایانی ایده‌آل تحوّل هویت در انسان توصیف شده است. استنلی هال (۱۹۲۲م) به عنوان اولین روانشناس، خردمندی را با مؤلفه‌های بزرگسالی، دارای اعتقاد و نگرش، آرامش عقلانی، بی‌طرفی در قضاوت و تمایل به رعایت اصول اخلاقی برمی‌شمارد. پس از وی، اریکسون با تأیید همین نظر (خردمندی به عنوان نقطه پایانی ایده‌آل تحوّل هویت در انسان) تحقق آن را از طریق غلبه بر بحران‌ها و به طور خاص غلبه بر ناامیدی در طول زندگی فرد می‌داند. وی بر عنصر مرگ به عنوان پیش‌شرط تعریف خردمندی تأکید کرد (اریکسون، ۱۹۵۹؛ اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲). سپس کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۵م) با ابداع مفهوم کهن‌الگوی پیرخردمند به پژوهش در مورد مفهوم خردمندی اقدام

نمود. در این مفهوم، کهن‌الگو یا صورت یا صور مثالی (تجلیات جمعی)، همان محتویات ناخودآگاه جمعی است که مشتمل بر عناصر موروثی عام، همگانی و فطری و باعث سرزدن رفتارهای مشترک در همه افراد است. یکی از مصادیق کهن‌الگو، فردیت و خود است که به عنوان عاملی درونی و هدایت‌گر و با راهنمایی صورت مثالی پیر دانا و خردمند (که همزاد و جزء سرشت و روح هر انسانی است و به عنوان عقل سلیم و در قالب معلم) انسان را به خودشناسی، بروز رفتارهای کامل و خردمندانه و در نهایت بصیرت و درایت رهنمون می‌سازد. یونگ، رسیدن به مرحله نهایی را خودشکوفایی یعنی رسیدن به حداکثر وحدت، هماهنگی و تکامل تمام قسمت‌های شخصیت انسان می‌نامد که در آن انسجام شناختی، عینیت یافتن در عمل و تأثیرگذاری مثبت بر خود و دیگران در درازمدت برای حفظ مصالح جمعی است (رک از هندبوک خردمندی؛ یانگ، ۲۰۱۳؛ ذیحی حصارى و دیگران، ۱۳۹۶؛ پرویت، ۲۰۰۰م؛ اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲؛ صحرایی و همکاران، ۱۳۹۲؛ گرجی و همکاران، ۱۳۹۱؛ بارانی و همکاران، ۱۳۹۴). از سال ۱۹۸۰م تعریف خردمندی به دو رویکرد نظریه‌های تلویحی (ضمنی) و تصریحی تقسیم شد (سوارتوود و تیبریوس، ۲۰۱۹، ص ۱۸-۱۹). از نظر استرنبرگ و لوبارت، رویکردهای تلویحی، سازه‌هایی عقلانی‌اند که در ذهن افراد وجود دارند و از طریق پرسش و پاسخ و استنباط قابل ردیابی‌اند و در رفتار فرد آشکار می‌شوند و از آنها برای قضاوت‌های روزمره درباره افراد استفاده می‌شود. هدف این رویکرد، ارائه توصیفی از مفاهیمی است که در نزد عوام درست است. استرنبرگ، خردمندی را سازگاری، تغییر، تطابق و هماهنگی فرد با خود و محیط می‌داند. در نتیجه، چنین فردی در حالت تعادل است؛ یعنی می‌داند در هر کاری و وضعیتی چه تصمیمی باید اتخاذ کند. از نظر استودینگر، معیار خردمندی در این رویکرد وابسته به عقل سلیم و خبرگی است. روش کار در این رویکرد استفاده از فهرستی از صفات مرتبط با خردمندی است که شرکت‌کنندگان باید ابتدا به رتبه‌بندی این صفات بر اساس اهمیت پرداخته و سپس عناصر زیربنایی استخراج می‌شود (اوکس و پی. برینزا و الناکوری و گروسمن، ۲۰۱۹، ص ۱۸۲-۲۰۱). به عنوان مثال، استرنبرگ در یکی از این پژوهش‌ها به شش عنصر توانایی استدلال، زیرکی و ذکاوت، یادگیری از نظرات و محیط، قضاوت، استفاده از اطلاعات به عنوان عناصر زیربنایی دست یافت. در مقابل، رویکردهای تصریحی، سازه‌هایی هستند که بر دسته‌ای از داده‌ها استوارند و پژوهشگران روانشناس از آن، آزمون به عمل می‌آورند. این رویکرد به فرایندگرا (خردمندی به عنوان یک ویژگی تفکر در بزرگسالان) و به نتیجه‌گرا (خردمندی به عنوان الگویی از ویژگی‌های شخصیتی

یا به عنوان رفتار حل مسأله) تقسیم می‌شود. در این رویکرد، سه نظریه مهم ظهور نمود. یکم؛ نظریه تعادلی خردمندی استرنبرگ: در این نظریه، خردمندی یعنی بکارگیری فرایندهای تفکر و دانش‌نهان به همراه و تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی (مانند صداقت، حقیقت و دلسوزی) (سوارتوود و تیبریوس، ۲۰۱۹، ص ۲۰-۲۵). برای رسیدن به راه‌حل‌هایی که هدفشان دستیابی به خیر و منافع مشترک و همگانی در یک بافت اجتماعی یا فرهنگی است و باید میان منافع درون‌فردی، بین‌فردی و برون‌فردی تعادل ایجاد کند. سنجش چنین خردمندی از راه آزمون و سؤال میسر نیست؛ بلکه شرکت‌کنندگان کیفیت تعدادی از راه‌حل‌های احتمالی در یک مسأله را رتبه‌بندی می‌کنند و سپس رتبه‌بندی آنها با رتبه‌بندی کارشناسان مقایسه می‌شود. وی در آخرین دستنامه (هندبوک خردمندی کمبریج) خویش نیز همین تعریف (تعریف سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ خود) از خردمندی را ارائه می‌دهد و اضافه می‌کند که حماقت نقطه مقابل خردمندی است که با شش مغالطه همراه است. اول، مغالطه خوش‌بینی غیرواقع‌بینانه، زمانی رخ می‌دهد که مردم فکر می‌کنند آنقدر باهوش و مؤثر هستند که می‌توانند هر کاری که بخواهند انجام دهند. دوم، مغالطه خودمحوری، زمانی رخ می‌دهد که مردم فکر می‌کنند تنها آنها هستند که مهم هستند؛ نه افرادی که به آنها تکیه می‌کنند. سوم، مغالطه دانای کل، زمانی رخ می‌دهد که مردم فکر می‌کنند همه چیز را می‌دانند و محدودیت‌های دانش خود را از دست می‌دهند. چهارم، مغالطه قدرت مطلق، زمانی اتفاق می‌افتد که مردم فکر می‌کنند قادر مطلق هستند و می‌توانند هر کاری که بخواهند، هر زمان که بخواهند انجام دهند. پنجم، مغالطه آسیب‌ناپذیری، زمانی رخ می‌دهد که مردم فکر می‌کنند می‌توانند از هر چیزی خلاص شوند؛ زیرا آن‌قدر باهوش هستند که نمی‌توانند گرفتار شوند. آنها تصور می‌کنند که حتی اگر دستگیر شوند، می‌توانند از کاری که انجام داده‌اند به دلیل آنچه که خود را تصور می‌کنند فرار کنند. و در نهایت، ششم، مغالطه عدم مشارکت اخلاقی، زمانی رخ می‌دهد که مردم فکر می‌کنند اخلاق مهم است؛ اما فقط برای دیگران؛ نه برای خودشان. آنها خود را بالاتر از دغدغه‌های اخلاقی می‌بینند (استرنبرگ، ۲۰۱۹، ص ۱۶۲-۱۸۱ و استرنبرگ و گلاک، ۲۰۱۹، ص ۵۵۶). دوم؛ پارادایم خردمندی برلین: بالتز و همکارانش در مؤسسه ماکس پلانک برلین به این نتیجه رسیدند که خردمندی مجموعه‌ای بسیار تحول‌یافته از دانش و قضاوت (حکم) در ملاحظات عملی زندگی (مسائل مهم غیرقطعی و مبهم زندگی) است که به بینش، قضاوت درست و درک یک زندگی خوب منجر شده و اوج عملکرد و نقطه پایانی دانش بشری و تحول آن محسوب می‌شود. این

پارادایم از پنج معیار دانش واقعی در مورد انسان‌شناسی، دانش معناشناسی زندگی، جهان‌شناسی، نسبت ارزش‌ها (به معنای ابزار تحمل و احترام به باورها یا اعمالی که بر خلاف باورهای فرد است) و بازشناسی و مدیریت ابهامات زندگی تشکیل شده است. در این پارادایم، سنجش شرکت‌کنندگان نیز با ارائه داستان‌های فرضی در مورد مسائل چالش برانگیز و مبهم زندگی و پاسخ آنان به شیوه «تفکر با صدای بلند» توسط داوران صورت می‌گیرد (آردلت و پریجن و ال. ناتر پریجن، ۲۰۱۹، ص ۱۴۷-۱۴۸). سوم؛ مدل سه‌بعدی خردمندی آردلت: این مدل ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی با سه بعد شناختی (میل به دانستن حقیقت و درک عمیق زندگی از راه غلبه فرد بر فاعلیت خود از طریق عمل)، تأملی (خودآزمایی و خودآگاهی و توانایی مشاهده پدیده‌ها از زوایای مختلف) و عاطفی (عشق هم‌دلانه و دلسوزانه برای دیگران) است (وست استرات و بلاک و گلاک، ۲۰۱۹، ص ۱۰۳). در این مدل، سنجش خردمندی از راه مقیاس سه‌بعدی خردمندی که همبستگی مثبت با تسلط، بهزیستی ذهنی، هدف زندگی، سلامت ذهنی و رابطه منفی با افسردگی، ترس از مرگ و احساس فشار اقتصادی دارد صورت می‌گیرد (همان، ۲۰۱۹، ص ۱۰۴ و اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲). از نظر وی خردمندی دارای کارکردهایی همچون توانمندی‌سازی افراد برای مدیریت جامعه، حل مشکلات و برنامه‌ریزی برای زندگی و دستیابی به یک جهان بینی برای زندگی و معنای آن می‌باشد (همان، ۲۰۱۹، ص ۱۰۳-۱۰۴ و کردنقابی و همکاران، ۱۳۹۴). پس از آردلت، اشمیت، مالدون و پاندرز با تکیه بر تعریف آردلت، خردمندی در حوزه‌های گوناگون از جمله رهبری و مدیریت را با هفت مؤلفه: ۱. بعد عملی (توانایی فرد در استدلال دقیق و انتخاب برجسته‌ترین واقعیات)؛ ۲. بعد تأملی (توانایی فرد به تفکر در مورد گذشته و آینده زندگی خویش)؛ ۳. بعد گشودگی و تحمل دیدگاه مخالف؛ ۴. بعد استعداد تعاملی (توانایی کنترل فرد در هیجانات اجتماعی و ارتباطی)؛ ۵. بعد رواداری تناقضی (توانایی فرد در تحمل عدم قطعیت و ابهام و درک تناقض‌ها و مصالحه میان آنها)؛ ۶. بعد حساسیت اخلاقی (تأکید بر نقش اخلاقیات و فضائل)؛ ۷. بعد تجربه (تجربه افراد در شرایط چالش برانگیز زندگی). اشمیت و همکارانش با تدوین مقیاس خردمندی با ۲۱ گویه و در شش بعد مجزای فوق، بعدپذیری، روایی و پایایی خردمندی را سنجیدند (وست استرات و بلاک و گلاک، ۲۰۱۹، ص ۶۴۹-۶۷۶ و اکبری و همکاران، ۱۳۹۵؛ هاشمی، ۱۳۹۳؛ همان، ۱۳۸۹). در سال‌های اخیر خردمندی، به مهارت، هدف و کاربرد تجربه‌های مهم زندگی در تسهیل رشد بهینه خود و دیگران بر اساس پنج مؤلفه تجربه‌های بحرانی زندگی (به‌عنوان شرط لازم)، نظم‌جویی



هیجانی (به معنای حساسیت در موشکافی و تمایز قائل شدن بین حالت‌های هیجانی به همراه توانایی تشخیص و بیان سازنده طیف کامل از احساسات متنوع انسان)، تأمل و یادآوری، شوخ طبعی و گشودگی به تجربه تعریف شده است (وبستر، ۲۰۰۳؛ میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۸). در تعریفی دیگر به توانایی استدلال عمل‌گرایانه برای حل چالش‌های مهم زندگی (گروسمن، فرانکی ای. کانگ و سی. سانتوس، ۲۰۱۹، ص ۲۴۹-۲۷۶؛ گروسمن و همکاران، ۲۰۱۶؛ میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۸) و بکارگیری استدلال منطقی به عنوان یک ویژگی که هنگام تصمیم‌گیری آشکار می‌شود تأکید شده که نیازمند تجربه، جست‌وجوی اطلاعات، راه‌حل‌ها و سنجش نتایج جایگزین است (بانگن و همکاران، ۲۰۱۳؛ کردنقابی و همکاران، ۱۳۹۴).

پس از بیان تعاریف و نظرات مختلف روانشناسان در طی صدسال اخیر، با در نظر گرفتن نقاط افتراق و اشتراک تعاریف، می‌توان گفت که خرد، خردمندی و خردورزی یک سازه چهار بعدی است که یکم از بعد شناختی و معرفتی (به معنای میل به دانستن حقیقت و درک عمیق زندگی از راه غلبه فرد بر فاعلیت خود از طریق عمل؛ توانمندی سازی افراد برای مدیریت جامعه، حل مشکلات و برنامه‌ریزی برای زندگی و دستیابی به یک جهان بینی برای زندگی و معنای آن؛ کسب و دستیابی به دانش و قضاوت در ملاحظات عملی زندگی که به بینش، قضاوت درست و درک یک زندگی خوب منجر می‌شود)؛ دوم بعد تأملی (به معنای خودآزمایی و خودآگاهی و توانایی مشاهده پدیده‌ها از زوایای مختلف از جمله توانایی فرد به تفکر در مورد گذشته و آینده زندگی خویش؛ توانایی فرد در تحمل عدم قطعیت و ابهام و درک تناقض‌ها و مصالحه میان آنها؛ حساسیت در موشکافی و تمایز قائل شدن بین حالت‌های هیجانی به همراه توانایی تشخیص و بیان سازنده طیف کامل از احساسات متنوع انسان؛ کسب تجربه در شرایط چالش برانگیز زندگی و کاربرد تجربه‌های مهم زندگی در تسهیل رشد بهینه خود و دیگران؛ جست‌وجوی اطلاعات، راه‌حل‌ها و سنجش نتایج جایگزین)؛ سوم بعد عاطفی (به معنای عشق هم‌دلانه و دلسوزانه برای دیگران؛ بهزیستی ذهنی و روانی و دفع استرس اضطراب، افسردگی و ترس از مرگ)؛ و چهارم بعد معنوی و اخلاقی (تأکید بر نقش اخلاقیات و فضائل، بعد گشودگی و تحمل دیدگاه مخالف؛ نسبت ارزش‌ها به معنای ابزار تحمل و احترام به باورها یا اعمالی که بر خلاف باورهای فرد است) تشکیل شده است.

### خردمندی از منظر معارف اسلامی

بارزترین واژه‌ای که خردمندی یا خردورزی را در گفتمان معارف اسلامی (آیات و روایات) به ذهن متبادر می‌سازد واژه «عقل» است. ماده عقل از عقل به معنای بازداشتن و منع است و در تمامی مشتقات به معنای تشخیص صلاح و فساد در طول حیات مادی و معنوی انسان به کار می‌رود؛ به گونه‌ای که نفس انسان را بر اساس آن هدایت می‌کند (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۳۸). عقل در اصطلاح دارای معانی مختلفی است. از منظر صدرالمتألهین، عقل دارای شش معنای متفاوت است: یکم؛ عقل در نزد حکما و در کتاب برهان که جزء قوای نفسانی است و به مدد وی یقین به مقدمات صادق و ضروری - که به صورت فطری کسب شده‌اند؛ نه از راه قیاس - بدست می‌آید. پس عقل بدین معنایی از قوای نفسانی است که فطری و ذاتی نفس است و موجب پدید آمدن پایه و مبادی علوم انسانی می‌شود. عقل در این معنا غریزه‌ای است مایز میان انسان و سایر حیوانات که مستعد پذیرش علوم نظری و تدبیر صنایع فکری است و همه انسان‌ها در آن مشترکند. دوم؛ عقل در نزد متکلمان معتزله که همه انسان‌ها در آن مشترکند و به معنای پذیرش امری (مقدمات مقبوله و آراء محموده) توسط همه یا بیشتر مردم می‌باشد؛ مانند اینکه یک جسم در دو مکان جای نمی‌گیرد. در این معنا عقل همان قضایای مشهورات و مقبولات است. سوم؛ عقل در میان عرف مردم که می‌گویند فلانی عاقل و زیرک است و ملاک آن، موقعیت‌شناسی در اغراض دنیوی یا اخروی است. استفاده غیر صحیح آن را نکراء یا شیطنت گویند. عقل در این قسمت به معنای ذکاوت در مقابل بلاهت است. چهارم؛ عقل در کتاب نفس که دارای مراتب چهارگانه عقل بالقوة، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد است. عقل در این قسمت بدین معناست که انسان علاوه بر ادراک حسی، خیالی و وهمی که مشترک میان انسان و حیوان است دارای ادراک عقلی و ویژه و اختصاصی است. پنجم؛ عقل در کتاب الهیات و معرفت ربوبیات که موجودی نوری و مجرد محض است و از آن به عالم روحانیین و جبروت یاد می‌شود. ششم؛ عقل در کتاب اخلاق که جزئی از نفس است و با مواظبت و توجهات مکرر بر یک اعتقاد و تکرار فعلی از افعال اختیاری در نفس تحقق می‌یابد؛ به عبارت روشن‌تر، به ملکات و خلق‌هایی که منشأ افعال اختیاری انسان واقع می‌شوند و انسان بر اساس آنها باید‌ها و نبایدهای اخلاقی را صادر می‌کند عقل گفته می‌شود. ملکات به سبب رسوخ و استحکامی که در نفس دارند در واقع جزئی از نفس به شمار می‌آیند.

معنای اول و چهارم ناظر به عقل نظری و معانی دوم، سوم و ششم ناظر به عقل عملی است.

همچنین عقل به غیر از معنای پنجم، به نحوی به عقل انسانی مربوط است. البته تمامی معانی عقل علی‌رغم تباین و تشکیک، در جسم و جسمانی نبودن نیز مشترکند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳؛ سروش، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۵). به نظر می‌رسد هیچ‌کدام یک از این معانی شش‌گانه در این مقاله در باب تعریف اصطلاحی عقل و خردمندی مورد نظر ما نیست و برای دست‌یابی به معنای اصطلاحی عقل و خردمندی باید در معارف اسلامی غور بیشتری نمود. منظور از معارف اسلامی، آیات قرآنی است که به‌عنوان معجزه جاودان الهی (سوره اسراء: ۸۸)، نور (سوره نساء: ۱۷۴)، هادی (سوره اسراء: ۹) و خارج‌کننده از ظلمات (سوره بقره: ۲۷۵) و برهان (سوره نساء: ۱۷۴) است. از منظر شیعه، روایات و سنت معصومین علیهم‌السلام نیز به‌عنوان مفسر و مبین آیات، جزء معارف اسلامی است. با جستجوی دقیق در آیات و روایات درمی‌یابیم که کاربرد و سخن از عقل با مشتقات مختلف و به دفعات بکار رفته است. در آیات قرآن کریم با واژگان مختلفی همچون تفکر (سوره آل‌عمران: ۱۹۱)، تذکر (سوره نحل: ۱۷)، تدبیر (سوره نساء: ۸۲)، تعقل (سوره بقره: ۲۴۲)، تفقه (سوره انعام: ۹۸)، لب (سوره بقره: ۲۶۹) و اولی‌النهی (سوره طه: ۵۴)، بلوغ اشد (سوره یوسف: ۲۲)، رشد (سوره نساء: ۶) و در روایات نیز در بعد ایجابی با واژگان *أَعْقَلَ النَّاسِ*، *أَكْمَلَ النَّاسِ عَقْلًا*، *العاقل*، *العقول*، *العقل*، *مَا تَمَّ عَقْلٌ أَمْرِيٌّ*، *مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ*، *عقل*، *مَنْ كَانَ عَاقِلًا*، *کمال العقل*، *تَمَامُ الْعَقْلِ*، *جنود العقل و الجهل*، *علامة قوة العقل*، *زِيَادَةُ فِي الْعَقْلِ*، *زِيَادَةُ الْعَقْلِ*، *كُلَّمَا ازْدَادَ عَقْلٌ*، *دَلِيلٌ عَلَى صِحَّةِ الْعَقْلِ*، *أحسنهم عقلا*، *غَرَارَةُ الْعَقْلِ*، *وُفُورُ الْعَقْلِ*، *رَزَانَةُ الْعَقْلِ*، *أفضل العقل*، *هُمُ الْعُقَلَاءُ*، *حُسْنُ عَقْلِهِ*، *اعْقَلَ عَقْلَكَ*، *حَدُّ الْعَقْلِ*، *أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا*، *إِذَا كَمَلَ الْعَقْلُ*، *حُسْنُ الْعَقْلِ*، *لِلْحَازِمِ مِنْ عَقْلِهِ*، *مِنْ كَمَا لِعَقْلِكَ*، *تَمَرَّةُ الْعَقْلِ*، *حِفْظُ الْعَقْلِ*، *يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ* و در بعد سلبی با واژگان مرگ عقل، ذهاب عقل، نقص عقل، عدم عقل، خواب عقل، دهشت عقل، *قَلَّتْ عقل*، *خَفَّتْ عقل (الطَّيْشُ: خِفَّةُ الْعَقْلِ)*، *قَلَّ عَقْلُهُ*، *لايَثُوبُ الْعَقْلُ*، *لَمْ يَعْقِلْ*، *لَمْ يَمْلِكْ عقله*، *أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ*، آثار قلة العقل و فقهه آمده است. نتیجه به دست آمده از دقت در این معارف، این است که واژه عقل با چهار نگاه وجودشناختی (ساختار و ماهیت عقل و ویژگی‌های وجودی آن)، معرفت‌شناختی (یعنی رهنمون شدن به اعتقادات درست)، ارزش‌شناختی (یعنی رهنمون شدن به مکارم اخلاقی) و ابزاری، عملی و کاربردی لحاظ شده است که در قسمت بحث و نتیجه‌گیری (ویژگی‌های خردمندی از منظر معارف اسلامی) به توضیح آنها می‌پردازیم.

## بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی و مقایسه ویژگی‌های خردمندی از منظر روانشناسی و معارف اسلامی بود که حاصل آن چنین است:

### تعریف و ماهیت خردمندی

از منظر روانشناسی اگر بخواهیم خردمندی را به گونه ساده و جامع تعریف کنیم باید بگوییم: «خردمندی فرایند یا سازه‌ای است که بر اساس معرفت، دانش و شناخت لازم در هر مورد همراه با تفکر و تأمل و تحت تأثیر ارزش‌های اخلاقی برای رسیدن به راه‌حل‌هایی است که هدفشان دستیابی به خیرات و منافع مشترک و همگانی (کمالات) در یک بافت اجتماعی است». همچنین مبتنی بر معارف اسلامی، در تعریف اصطلاحی عقل می‌توان گفت: «عقل، نوری الهی است که با درک، تشخیص صحیح امور، مقایسه و سنجش و نتیجه‌گیری درست از آنها، انسان را در دو حوزه نظری (معرفت‌شناختی) و عملی (ارزش‌شناختی و ابزاری و کاربردی) به سوی کمال رهنمون می‌سازد». عقل (خرد) و به‌کار بستن فرامین آن را کارِ عاقلانه (خردمندانه یا خردورزانه) و صاحب و به‌کارگیرنده عقل را عاقل و خردمند و به نتیجه و مجموع این روابط، تعقل و عقلانیت (خردمندی یا خردورزی) گفته می‌شود.

### ویژگی‌های خردمندی از منظر روانشناسان

از منظر علم روانشناسی، ویژگی‌های انسان‌های خردمند را می‌توان در چند گزاره خلاصه نمود: ۱. توانمندی در استدلال، تجزیه و تحلیل؛ ۲. پذیرش دیدگاه دیگران با شکاکیت و پرسش؛ ۳. انتخاب از طریق توجه به بخش‌های کلیدی اطلاعات؛ ۴. توجه به تمام ابعاد در بعد تصمیم‌گیری؛ ۵. آگاهی از اصول قطعی و چگونگی و چرایی کاربست آنها در زندگی؛ ۶. تأمل در گذشته و عبرت‌گیری از آن و کاهش نقاط ضعیف در آینده؛ ۷. بالابردن و پذیرایی آستانه تحمل دیدگاه‌های مخالف دیگران (احترام به باورهای آنان)؛ ۸. کنترل هیجانات و احساسات در موقعیت‌های مختلف و نمایش مهم‌ترین نمونه آن در حل مسأله؛ ۹. درک رفتارهای هیجانی دیگران در تعامل با آنها و در نتیجه بالابردن درک و شناخت باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و توانمندی‌های دیگران و در نهایت دستیابی به نوعی تعادل میان مصلحت فردی و جمعی؛ ۱۰. دوراندیشی و توجه به اهداف درازمدت و چشم‌اندازها؛ ۱۱. درک تناقضات، تغییرات و تضادهای ماهیت انسان و توانایی مصالحه میان آنها؛ ۱۲. توجه به

ابعاد اخلاقی فرد (اخلاقیات) و قضاوت‌های اخلاقی وی؛ ۱۳. تجربه شرایط مختلف زندگی اجتماعی و مواجهه با چالش‌های زندگی و رخداد‌های مؤثر در تصمیم‌گیری و دانش‌اندوزی در مورد آن.

## ویژگی‌های خردمندی از منظر معارف اسلامی

### ۱. وجودشناختی

بر اساس روایات، عقل موجود و مخلوق مجرد نوری است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱) که خداوند آن را بسان نور و چراغی به روح انسان هدیه نموده است<sup>۲</sup> (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۹۶ و کلینی، ۱۴۲۹ق: ۴۴۸) و کارکرد حقیقی آن تشخیص حق از باطل است<sup>۳</sup> (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۱۹۸). بر این اساس کار اصلی عقل، روشنگری، واقع‌نمایی، آینده‌نگری و رسیدن به کمال است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۳۶). به نظر می‌رسد الهام فجور و تقوا که در آیه ۸ سوره شمس<sup>۴</sup> بدان اشاره شده است همان الهام نور عقل بر روح انسان است (برنجکار، ۱۳۷۴). البته میزان بهره‌گیری افراد از نور عقل متفاوت است و از این رو است که جایگاه و مراتب فضیلت افراد متناسب با درجات بهره‌مندی آنها از عقل شناخته شده است<sup>۵</sup> (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ۱/ ۹۹). در روایات مربوطه اوصافی وجودی مانند خیرالمواهب (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۴)، اصل (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۸۲)، قیمت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۱)، دوست پسندیده (همان: ۱۲۹)، پشتیبان (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۹۰)، زینت انسان (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۷۷۵) و ... آمده است. عوامل مختلفی در روایات همچون وحی، علم، ادب، تجربه، مشورت، تقوا، تهذیب نفس، یاد خداوند، زهد، تبعیت از حق و ... باعث افزایش نمود و کارایی (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۱۳) و عواملی مانند هوی و هوس، گناه، کبر، آرزو، غرور، حب دنیا، شراب‌خواری، زیاده‌طلبی، مصاحبت با جاهل و ... باعث رکود و آفت عقل می‌گردد (همان: ۲۱۱-۲۳۳).

۱. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْعَقْلَ مِنْ نُورٍ...؛ خداوند متعال عقل را از نور خلق کرده است».

۲. «وَإِنَّ صَوْنَهُ الرُّوحَ الْعَقْلُ؛ همانا نور روح، عقل است» و «الْعَقْلُ مَسْكَنُهُ فِي الْقَلْبِ؛ جایگاه عقل در قلب (روح) قرار دارد».

۳. «الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ؛ عقل نوری در قلب است که مایه تشخیص حق و باطل است».

۴. «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا».

۵. «وَ قِيلَ لِيَتْلُوكُمْ صَفْحًا وَ صَفُّوا رَجُلًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْسِنِ عِبَادَتِهِ فَقَالَ انظُرُوا إِلَى عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجْزَى الْعِبَادُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ نزد پیامبر اکرم ﷺ از حسن عبادت فردی تعریف نمودند. رسول خدا ﷺ فرمودند: به عقل او نگاه کنید؛ زیرا بندگان

در روز قیامت به میزان عقل‌هایشان پاداش داده می‌شوند».

## ۲. معرفت‌شناختی

معارف وحیانی در موضعی اعتدالی، در مقام ایجابی به قداست و حجیت ذاتی عقل و خردمندی اذعان و آن را حجت باطنی در مقابل حجت ظاهری (پیامبران) معرفی می‌کند<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/۳۵). به کار رفتن حجت باطنی و ظاهری در کنار هم بر اهمیت و جایگاه انطباق، هماهنگی و مکمل بودن این دو حجت اشاره دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۶۱؛ نوایی، ۱۳۷۹). از طرفی نیز وظیفه و فلسفه بعثت انبیاء را شکوفایی آن دانسته است<sup>۲</sup> (نهج البلاغه؛ خ/ ۱/۳۸). در مقابل و در مقام سلبی نیز قرآن کریم بی‌اعتنایان به عقل را مذمت نموده<sup>۳</sup> (سوره انفال: ۲۲) و با توصیه به بهره‌گیری از آن، اهمیت و جایگاه آن را دوچندان می‌سازد<sup>۴</sup> (سوره ملک: ۱۰ و دیالمه، ۱۳۹۲). همین بس که در آیات و روایات، عقل همراه علم، فهم و بینش به کار رفته است<sup>۵</sup> (سوره عنکبوت: ۴۳ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۸ و ۱۰۸ و کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/۳۲ و همان: ۱/۳۴). عقل در حوزه شناخت معارف اسلامی یا دین‌پژوهی (در دین، درباره دین، دینداری و مقام تحقق دین) کارکردهای فراوانی دارد که از مراتب خردمندی انسان محسوب می‌شود. در یک تقسیم‌بندی کلی در باب معرفت‌شناختی عقل می‌توان آن را به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱. معرفت‌زایی: یعنی ادراک

۱. «يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ؛ ای هشام، خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت ظاهری که انبیاء هستند و حجت باطنی که عقول است».

۲. «فبعث فيهم رسل و واتر اليهم انبيائه ليستأدوهم ميثاق فطرته و يذكرهم منسى نعمته و يحتجوا عليهم بالتبليغ و يشيروا لهم دفائن العقول؛ پس خدای تعالی پیامبران خود را در میان آنان برانگیخت و ایشان را پی‌درپی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوندی را که فطری آنان بود بطلبند و به نعمت فراموش شده یادآوری‌شان کنند و از راه تبلیغ با آنان گفت‌وگو نمایند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده و به کار اندازند».

۳. «إِنَّ سَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبِكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند».

۴. «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ؛ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم در میان دوزخیان نبودیم».

۵. «وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» و «الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ؛ عقل مرکب علم است» و «الْعَقْلُ أَضَلُّ الْعِلْمِ وَ دَاعِيَةُ الْفَهْمِ؛ عقل، ریشه علم و عامل فهمیدن است» و «... يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ... هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ ای هشام عقل با علم است... و کسانی که تعقل نمی‌کنند مورد مذمت واقع می‌شوند» و «يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلًا وَ قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمُ وَ الْعَقْلُ؛ ای هشام قلب در آیه آن در ذلک لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، به معنای عقل و حکمت در آیه قَالَ وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ، به معنای فهم و عقل است».

پیش‌انگاره‌های بایستگی دین<sup>۱</sup> (اربلی، ۱۳۸۱ق: ۲/ ۲۶۹)، اثبات مبدأ دین، تبیین مبانی آن، اثبات ضرورت دین و دین‌باوری و دینداری و در نتیجه تولید دسته‌ای از معارف پایه مانند خدا موجود است<sup>۲</sup> (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۶۶ و کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۱۳)، مبناسازی برای درک نظام‌های معرفتی دین (مانند اثبات صفت حکمت و عدل و ... برای خداوند و در نتیجه حکیمانه و عادلانه بودن کردار و گفتار خداوند)<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۳۱)، اثبات امکان فهم دین، حکم به ضرورت التزام به مفاد قضایای دینی (در سه حوزه احکام، اخلاق و عقائد)، ادراک پاره‌ای از امهات قضایا و احکام عمده، ادراک استقلالی پاره‌ای از فلسفه، علل و حکم احکام دینی<sup>۴</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۳۵)، تشخیص صغریات و مصادیق احکام کلی شرعی، تشخیص موضوعات احکام، درک آثار مترتب بر اجرای احکام، حکم به تأمین و یا ترخیص و بلکه حق تقنین در موارد مسکوت عنها، تعیین سازکار تحقق احکام اجتماعی دین، ادراک مبانی اخلاق و علل و حکم قضایای اخلاقی (مانند درک حسن و قبح)، ادراک استقلالی امهات قضایای اخلاقی (مانند حسن عدل و قبح ظلم)<sup>۵</sup> (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۳)، تشخیص صغریات و مصادیق قضایای اخلاقی، تشخیص مفاسد و مصالح مترتب بر اجرای احکام اخلاقی و درک اولویت‌ها و رفع تزاخم میان احکام اخلاقی با همدیگر و نیز احکام اخلاقی با احکام فقهی، ترخیص یا جعل حکم اخلاقی در موارد خلأ، تحریک به فعل و کسب فضایل و نیز ترخیص به دفع و ترک رذایل و تعیین سازکار تحقق اخلاق دینی<sup>۶</sup> (کلینی،

۱. «...الذین مع العقل حیث کان؛ هرچاکه عقل باشد دین با عقل است.»

۲. «بالعقول یعتقد التصدیق بالله؛ اعتقاد تصدیق خداوند با عقول میسر می‌شود» و «یا هشام إن الله تبارک و تعالی اکمل للناس الحجاج بالعقول؛ ای هشام خداوند متعال برای انسان‌ها به واسطه عقول، حجت‌ها را به کمال می‌رساند.»

۳. «یا هشام قد جعل الله ذلك دليلاً على معرفته بأنهم مدبراً...؛ ای هشام خداوند عقل را دلیلی برای اینکه او را مدبر انسان‌ها بشناسند قرار داده است.»

۴. «یا هشام ما بعث الله أنبياءه و رسله إلى عباده إلا ليُعقلوا عن الله فأحسنهم اشتجابه أحسنهم معرفة و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً و أكملهم عقلاً أرفعهم درجة في الدنيا و الآخرة؛ ای هشام خداوند پیامبرانش را فرستاد تا بندگان هرآنچه در معرفت الهی نیازدارند کسب کنند... بهترین بندگان عاقل‌ترین آنهاست و عاقل‌ترین افراد در دنیا و آخرت بالاترین درجه را دارند.»

۵. «العاقِل من تَوَرَّع عن الذُّنوب و تَتَزَّهَى عن العُيُوب؛ عاقل کسی است که از گناهان و عیوب دوری جوید.»

۶. «یا هشام کان أمير المؤمنين يقول ما عبد الله بسئء أفضل من العقل و ماتم عقل امرئ حتى يكون فيه خصال سئى الكفر و الشر منه مأمونان و الرشد و الحيز منه مأمولان و فضل ماله مبدول و فضل قوله مكفوف و نصيبه من الدنيا القوت لا يشبع من العلم دهره الذل أحب إليه مع الله من العز مع غيره و التواضع أحب إليه من الشرف يستكثر قليل المعروف من غيره و يستقل كثير المعروف من نفسه و يرى الناس كلهم خيراً منه و أنه شرهم في نفسه و هو تمام الأمر يا هشام إن العاقل لا يكذب»

۱۴۰۷ق: ۱/ ۱۸).

۲. معناگری عقل: یعنی مشارکت در منطق کشف فهم دین به مدد قاعده‌سازی و ضابطه‌گذاری (مانند قاعده لطف در عقائد و احکام)، کشف، اثبات و احراز حجیت مدارک دینی (عمده مباحث علم اصول فقه) و نسبت‌سنجی میان مدارک معتبر به لحاظ ترتیب (تقدم و تأخر) میان عقل، فطرت، کتاب، سنت قولی و سنت فعلی است<sup>۱</sup> (سوره بقره: ۷۵).  
 ۳. درستی آزمایی، معناسنجی و سنج‌شگری و بازشناخت صواب و ناصواب در معرفت دینی، آسیب‌زدایی و علاج خطاهای معرفت دینی، چاره‌جویی برای انواع تقابل‌ها (تعارض، تزاخم و اجتماع)<sup>۲</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۸ و لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۳۲). برخی نیز این تقسیمات را در قالب تقسیم عقل به نظری، عملی و ابزاری مطرح کرده‌اند (ر.ک رشاد، ۱۳۸۵؛ نوایی، ۱۳۷۹؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ برنجکار، ۱۳۸۸؛ دیالمه، ۱۳۹۲).

### ۳. ارزش‌شناختی

در بررسی روایات مربوط به عقل، به پیوند عمیق و گسترده عقل و ارزش‌ها و فضائل اخلاقی، فهم آنها، امر به فضائل و نهی از رذائل و کمک کردن به طاعت الهی دست یافته و به طور خلاصه، روایات دستیابی به تمام کمالات و خیرات را مرهون عقل و از آثار آن می‌دانسته<sup>۳</sup> (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۵۴) و میزان ثواب و عقاب اخروی بدان منوط شده است<sup>۴</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۲۹/۱). به‌عنوان مثال در پیوند عمیق میان عقل و فضائل اخلاقی می‌توان به پیوند عقل

وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاءٌ يَا هِشَامُ لَا دِينَ لِيَنَّ لَا مُرَّةَ لَهُ وَلَا مُرَّةَ لِيَنَّ لَا عَقْلَ لَهُ...؛ ای هشام، امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می‌فرمودند که خداوند به چیزی بالاتر از عقل عبادت نشده است و عقل فردی کامل نمی‌شود مگر آنکه ویژگی‌های متفاوتی در وی جمع شود: کفرنورزیده و شر از وی سرزنزد و رشد و خیر از وی امید می‌رود؛ از زیادی مال انفاق می‌کند و کلام بیپوده بر زبان جاری نمی‌کند، تنها بهره‌وری از دنیا قوت است، در تمام طول زندگی از علم سیر نمی‌شود، ذلت با خداوند از عزت با دیگران برایش دوست داشتنی‌تر است، تواضع از کسب شرافت برایش دوست داشتنی‌تر است، کارهای خوب دیگران برایش زیاد و کارهای خوب خودش را کم می‌شمارد، همه مردم را از خودش بهتر می‌شمارد و خودش را از همه بدتر. ای هشام، همانا عاقل دروغ نمی‌گوید حتی اگر در آن سودی باشد. ای هشام، کسی که جوانمرد نیست دین ندارد و کسی که جوانمرد نیست عقل ندارد...».

۱. «يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند».

۲. «الْعَقْلُ حَسَامٌ قَاطِعٌ» و «حَدَّ الْعَقْلِ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ».

۳. «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْحَيِّزُ كَلَّهُ بِالْعَقْلِ؛ تمام خیرات با عقل بدست می‌آید».

۴. «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ، فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ؛ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ؛ هنگامی که از خوبی کسی سخن گفته می‌شود در حُسن عقل وی دقت کنید. جزا با توجه به عقل داده می‌شود».



و حلم<sup>۱</sup> (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۸۶ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۷) اشاره نمود. بنابر استقصاء در روایات به رابطه عقل و مدارا با دیگران<sup>۲</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۹)، عذرخواهی<sup>۳</sup> (همان: ۱۹۲)، تغافل<sup>۴</sup> (همان: ۲۱۳)، انفاق با حفظ کرامت دیگران<sup>۵</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸ / ۱)، عدم آزار و اذیت دیگران<sup>۶</sup> (همان: ۲۰ / ۱)، وعده سرخرمن ندادن<sup>۷</sup> (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱ / ۱)، مواسات و قضاء حوائج دیگران و خیربودن<sup>۸</sup> (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۹۹)، رازداری<sup>۹</sup> (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳)، رعایت عدالت<sup>۱۰</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۷۱)، خوش گفتاری و عدم هرزه‌گویی<sup>۱۱</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۸۰۰)، روحیه حق‌پذیری<sup>۱۲</sup> (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۴ / ۱ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۲۱۶)، حق‌گرایی<sup>۱۳</sup> (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۳)، ادب<sup>۱۴</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۹۰)، کظم غیظ<sup>۱۵</sup> (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۴۵ / ۳)، جود و سخاوت<sup>۱۶</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۸۵)، عدم خدعه و نیرنگ، عدم نفاق، عدم غیبت، تحمل سختی‌ها (از کوره دررفتن)، تن ندادن به پستی‌ها، توجه به عیوب خویش، عدم آرزوهای طولانی، زهد، حیا، مراقبه، محاسبه نفس، رضایت به قضا و قدر الهی، عدم دل‌بستگی به دنیای فانی، خلوص نیت، عفت، تطابق گفتار و عمل و ... دست یافتیم.

۱. «سِنَّةٌ تَخْتَبِرُ بِهَا عُقُولُ النَّاسِ الْحِلْمُ عِنْدَ الْعُضْبِ... شش امر مایه آزمایش عقل افراد است؛ حلم در هنگام غضب...» و «الْحِلْمُ

تَمَامُ الْعَقْلِ؛ همه عقل، حلم است».

۲. «أَعْقَلَ النَّاسِ أَسَدُهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ».

۳. «أَعْقَلَ النَّاسِ أَعْدَهُمْ لِلنَّاسِ».

۴. «أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ لَا يَتَجَاوَزُ الصَّمْتَ فِي عُقُوبَةِ الْجُهَالِ».

۵. «وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ شَتَّى... وَ فَضْلٌ مَالِهِ مَبْدُولٌ».

۶. «وَكَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجِلًا».

۷. «يَا هِشَامُ، إِنَّ الْعَاقِلَ ... لَا يَعْجُدُ مَا لَا يَفْقِدُ عَلَيْهِ».

۸. «وَ مِنْ عَقْلِ الْمَرْءِ مُرُوثُهُ أَنْ يُسْرِعَ إِلَى قَضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِهِ وَ إِنْ لَمْ يَنْزِلْهَا بِهِ».

۹. «لَوْ عَقَلَ الْمَرْءُ عَقْلَهُ لِأَحْرَزَ سِرَّهُ عَمَّنْ أَفْشَاهُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُظْلَغْ أَحَدًا عَلَيْهِ».

۱۰. «غزارة العقل تحدو على استعمال العدل».

۱۱. «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِحُسْنِ مَقَالِهِ».

۱۲. «يَا هِشَامُ إِنَّ لِقَمَانَ قَالَ لِإِبْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَ إِنْ الْكَيْبَسَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرُ» و «أَعْقَلَ النَّاسِ مَنْ ذَلَّ

لِلْحَقِّ».

۱۳. «تَمَرَةُ الْعَقْلِ لُزُومُ الْحَقِّ».

۱۴. «أفضل العقل الأدب».

۱۵. «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ».

۱۶. «الْعَقْلُ شَرَفٌ كَرِيمٌ لَا يَبْتَلَى».

#### ۴. ابزاری، عملی و کاربردی

در برخی از روایات، واژه عقل به‌عنوان ابزار و استفاده عملی و کاربردی در زندگی همراه با عناوین دیگر مانند حسن تدبیر امور زندگی<sup>۱</sup> (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۷)، اهل کار و تلاش بودن و دقت در تحصیل خرج معاش زندگی<sup>۲</sup> (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۵ و لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۱۱۴)، شکرگزاری در مقابل نعمات و صبر در مقابل حرام<sup>۳</sup> (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/۳۶)، حزم و دوراندیشی<sup>۴</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۸۱۷)، استفاده از فرصت‌ها<sup>۵</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹۴/۶۹)، قناعت<sup>۶</sup> (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۵۱)، تلاش در جهت اصلاح امور<sup>۷</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۴۱۶ و ۳۲ و ۲۱۵)، وقار و سنگینی و ثبات شخصیت و اعتدال در کارها و روابط اجتماعی<sup>۸</sup> (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۷۱ و تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۱۱)، روابط اجتماعی با خوبان<sup>۹</sup> (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۲۷)، استقامت در تمام امور زندگی<sup>۱۰</sup> (همان: ۳۲۶) و ... به‌کار برده شده است.

#### شیوه دستیابی به خردمندی از منظر روانشناسی

یکی از مسائلی که میان روانشناسان در مسأله خردمندی مورد بحث قرار گرفته، این است که آیا خردمندی از دسته مسائل و مقولاتی است که می‌توان آن را آموزش داد یا آموزشی نیست؟ علم روانشناسی رشد یکی از کاربردهای خود را ایجاد و آموزش خردمندی از طریق شناسایی شرایط تسهیل‌کننده و بازدارنده و ایجاد روش‌های مؤثر آموزشی می‌داند. البته روش پژوهشی در این مورد در برخی از رویکردها مبتنی بر پژوهش‌های روان‌شناختی و در برخی دیگر پیروی از سنت‌های مذهبی و معنوی مانند انجام اعمال و مناسک دینی

۱. «أَدَلُّ شَيْءٍ عَلَى غَزَاةِ الْعَقْلِ حُسْنُ التَّدْبِيرِ».

۲. «لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ... أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشِهِ...» وَ «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ».

۳. «يَا هِشَامُ، إِنَّ الْعَاقِلَ، الَّذِي لَا يَشْتَعَلُ الْحُلَالَ شُكْرُهُ، وَلَا يَغْلِبُ الْحُرَامَ صَبْرُهُ».

۴. «إِنَّمَا الْعَقْلُ... الْأَخْذُ بِالْحَزْمِ».

۵. «سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا بَنِي... فَمَا الْحَزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَتَكَ...».

۶. «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلِّيِ بِالْحَقِّ وَالْقَنَاعَةِ».

۷. «صَلَاحُ الْبَرِيَّةِ الْعَقْلُ» وَ «الْعَقْلُ مُصْلِحٌ كُلِّ أَمْرٍ» وَ «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا... وَ أَشَدُّهُمْ اهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ».

۸. «رَزَاةُ الْعَقْلِ تُخْتَبَرُ فِي الْفَرَحِ وَ الْحَزَنِ» وَ «الْعَاقِلُ لَا يَفْرُطُ بِهِ عُتْفٌ وَلَا يَقْعُدُ بِهِ صَعْفٌ».

۹. «مُتَرَةُ الْعَقْلِ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ».

۱۰. «مُتَرَةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ».

و مراقبه (تهذیب نفس) است. استرنبرگ و همکارانش قائل به آموزش و پرورش خردمندی از طریق مهارت‌های خاص (مانند خواندن ادبیات کلاسیک خردمندی) و شیوه‌های تفکر (مانند تمرین تفکر دیالکتیکی یا چالش و تشویق دانش‌آموزان به تأمل و بحث در مورد ارزش‌های خود) به عنوان پیش‌نیاز در متون درسی مدارس هستند. البته شاید بتوان بهتر گفت که در این نگاه، خردمندی آموخته نمی‌شود؛ بلکه به طور غیرمستقیم با ایجاد شرایطی برای تغییر و تحول کسب می‌شود. برخی دیگر از روانشناسان مانند آیزنبرگ، لانگر و بروان بر کسب و آموزش پیش‌نیازهای مهم دیگر خردمندی مانند الگوسازی همدلی، ذهن‌آگاهی، ارزش‌ها، احترام و خودخواه نبودن در دوران کودکی و توسط خانواده، مهدکودک، مدرسه و دانشگاه تأکید می‌کنند تا کودک بتواند دیگران و جهان اطراف خویش را بشناسد. همچنین دانشجویان نیز در درگیری با فرایند یادگیری از زندگی یک یا چند بعد از ابعاد خردمندی در آنها شکل می‌گیرد. پس خردمندی، فرایندی از تفکر و عمل است و موقعیت‌های دیگر (مانند محیط سازمانی، تمایل دانشجویان به یادگیری، تجارب زندگی و تعامل با دیگران) بر چگونگی و میزان خردمندی تأثیر می‌گذارند. البته نقش مهم یک مربی خردمند در میان تمام دیدگاه‌ها در این زمینه همیشه مورد توجه بوده است. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که آموزش خردمندی با مشاهده، تعامل و مشاوره گرفتن از یک مربی خردمند قابل دستیابی است (Sternberg, J.R., & Gluck, J., 2019; p249-266 & 323-408; اسعدی و همکاران، ۱۳۹۲).

### شباهت‌ها و تفاوت‌های خردمندی از منظر روانشناسی و معارف اسلامی

#### ۱. به لحاظ وجودشناختی

به لحاظ وجودشناختی، خردمندی در معارف اسلامی نتیجه استفاده و بهره‌مندی از عقل نوری و موهبتی الهی است؛ گرچه اصل عقل مذکور، شدت و ضعف ندارد؛ اما نتیجه آن یعنی خردمندی به خاطر عوامل تقویت‌کننده و آفات دارای شدت و ضعف است. به نظر می‌رسد بتوان در معارف اسلامی از خردمندی به واژه «لَبّ» و صاحبان آن را «اولوالالباب» نامید. لبّ به معنای خالص هر چیز است. لبّ انسان، عقل و فهم خالص از هرگونه شوائب است. این معنا مرتبه‌ای از مراتب تهذیب نفس است که انسان می‌تواند میان مصالح و مفسدات تمایز قائل شود. در این واژه دو قید گزیده و پاک و خلوص اخذ شده است. از این رو، لبّ از عقل، اخصّ بوده و به عقول خالص و تکامل یافته اطلاق می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۷۲). اما در

علم روانشناسی، خردمندی فرایند یا سازه‌ای است که نتیجه عقل ابزاری مبتنی و برآمده از آمپریست و حس‌گرایی بوده (یعنی حس فقط واقعیت را کشف می‌کند و واقعیت همین پدیدارها، ظواهر و فنومن‌هاست؛ عقل کاشف هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها نیست) و می‌تواند دارای مراتب، درجات و اشکال مختلفی باشد.

### ۲. به لحاظ معرفت‌شناختی

به لحاظ معرفت‌شناختی، خردمندی در معارف اسلامی، سازه یا فرایندی است که با علم، حکمت، فهم و بینش گره خورده و به‌عنوان نتیجه حجت باطنی الهی (در مقابل حجت ظاهری یعنی پیامبران) در تمام حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... که از آن به احکام، اخلاق و اعتقادات نام برده می‌شود در سه حیطة معرفت‌زایی، معناگری و معناسنجی (سنجش‌گری) به انسان یاری می‌رساند. اساس این معرفت‌بخشی به دلیل ابتنا بر معارف وحیانی، خطاناپذیر است؛ اما خردمندی در روانشناسی، سازه یا فرایندی است که به مدد معرفت و شناخت حاصل از تجربه و علوم تجربی می‌تواند به انسان، شناخت یک سری از حقایق زندگی مادی را که مبتنی بر سود و منفعت است آموزش داده و وی را برای دست‌یابی به دسته‌ای از راه‌حل‌هایی که توانمندی فرد را در رشد خود و جامعه در سطح گذران زندگی آرام و بدون اضطراب روانی یاری رساند. اساس این معرفت‌بخشی به دلیل ابتنا بر عقل ابزاری متکی بر علوم تجربی، خطاپذیر است.

### ۳. به لحاظ ارزش‌شناختی

به لحاظ ارزش‌شناختی، خردمندی در معارف اسلامی با شبکه‌ای از فضائل و ارزش‌های اخلاقی در حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... پیوند خورده و در یکدیگر به‌عنوان عاملی مهم تأثیرگذار بوده و یا به‌عنوان نتیجه ارزش‌های اخلاقی تأثیر می‌پذیرد. خردمندی در این بعد تجلی تمام یا اکثر ارزش‌های اخلاقی است که در روایات از آن به «دست‌یابی به تمام خیرات» تعبیر شده است. اما خردمندی در روانشناسی به لحاظ ارزش‌شناختی مبتنی بر اخلاق سکولار و نسبیت ارزش‌هاست که سر از شکاکیت درمی‌آورد.

### ۴. به لحاظ ابزاری، عملی و کاربردی

به لحاظ ابزاری، عملی و کاربردی، خردمندی در معارف اسلامی سازه یا فرایندی است که از

آن به عنوان «سبک زندگی اسلامی یا وحیانی مبتنی بر عقل متصل به وحی» تعبیر می‌شود و به عنوان تجلی سه حوزه پیشین عمل می‌کند. اما خردمندی در روانشناسی به لحاظ ابزاری، عملی و کاربردی، سازه یا فرایندی است که هدفش دستیابی به منافع مشترک در یک بافت اجتماعی (آرامش روانی) است که از طریق تجربه شرائط مختلف زندگی و چالش‌های آن و عبرت‌گیری از گذشته، کنترل هیجانات و احساسات در موقعیت‌های مختلف، بالابردن آستانه تحمل اجتماعی، تقویت باورها و توانمندی‌ها و توجه به چشم‌اندازها بدست می‌آید.

#### ۵. به لحاظ شیوه دستیابی به خردمندی

اساس و مایه خردمندی در معارف اسلامی، خدادادی و باورساختن آن نتیجه بهره‌گیری از آن در سایه وحی است؛ اما خردمندی در روانشناسی نیازمند آموزش الگوها توسط مربی، کسب مهارت‌های زندگی، تجربه، تعامل و گذران عمر میسر می‌شود.

#### فهرست منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصرکارم شیرازی. (۱۳۷۵).
- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم. دفتر نشر. چ ۱۳.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). *تحف العقول*. قم. جامعه مدرسین. چ ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*. مصحح علی اکبر غفاری. قم. جامعه مدرسین. چ ۲.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)* مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی.
- اسعدی، سمانه و همکاران. (۱۳۹۲). "معرفی مفهوم خردمندی در روان‌شناسی و کاربردهای آموزشی آن". *رویکردهای نوین آموزشی*. ش ۲، ص ۱-۲۸.
- اکبری، عباس و همکاران. (۱۳۹۵). "بررسی ویژگی‌های روانسنجی مقیاس خردمندی". *پژوهش‌نامه روانشناسی*. ش ۲، ص ۱۹-۳۴.
- بارانی، محمد و همکاران. (۱۳۹۴). "لزوم نقش کهن الگوی پیرخردمند در تعلیم بشر". *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*. س ۷، ش ۲۷، ص ۶۲-۹۹.
- برنجکار، رضا. (۱۳۷۴). "ماهیت عقل و تعارض عقل و وحی". ش ۳ و ۴، ص ۱۸۴-۲۰۴.
- برنجکار، رضا. (۱۳۸۸). "کارکردهای عقل از نگاه دین". *مدرسه علوم دینی حضرت ولی عصر (عج) مشهد*.

- تیمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **غرر الحکم و درر الکلم**. مصحح: سید مهدی رجائی. قم. دار کتاب اسلامی. چ ۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). **تصنیف غرر الحکم و درر الکلم**. محقق و مصحح: مصطفی درایتی. قم. دفتر تبلیغات.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۰). **رسالت قرآن**. تهران. مرکز نشر فرهنگی رجا.
- جهان، شکرالله. (۱۳۸۹). "منزلت عقل از منظر قرآن". **عقل و دین**. س ۱، ش ۲، ص ۷۵-۹۷.
- حسینیان، سعیده. (۱۳۸۳). "کاردهای عقل در دین پژوهی". **قبسات**. س ۹، ص ۱۴۲-۱۷۵.
- دیالمه، نیکو. (۱۳۹۲). "خردورزی در هندسه معرفتی تفسیر سوره حجرات". **مطالعات تفسیری**. س ۴، ش ۱۳، ص ۵۱-۶۶.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). **ارشاد القلوب إلی الصواب**. قم. الشریف الرضی.
- ذبیحی حساری، نرجس خاتون و همکاران. (۱۳۹۶). "رابطه خردمندی با بهزیستی روانشناختی و سرزندگی تحصیلی در دانش‌آموزان". **پژوهش‌های تربیتی**. ش ۳۵، ص ۲۰-۳۵.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۵). "گستره کارکرد و کاربرد عقل در تفهیم و تحقق دین". **فقه و حقوق**. ش ۸، ص ۱۸۵-۱۹۰.
- سروش، جمال. (۱۳۹۳). **عقل عملی و کارکرد آن در حکمت عملی از دیدگاه ملاصدرا**. قم. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- صحریایی، قاسم و همکاران. (۱۳۹۲). "تحلیل کهن‌الگویی حکایت «جولاهه با مار» مرزبان‌نامه". **کهن‌نامه ادب پارسی**. س ۴، ش ۳، ص ۱۴۱-۱۵۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳). **شرح أصول الکافی**. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). **الوافی**. اصفهان. کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- کردنقابی، رسول و همکاران. (۱۳۹۴). "بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی". **روان‌شناسی و دین**. س ۱۰، ش ۳۷، ص ۱۳۷-۱۵۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). **کافی**. قم. دار الحدیث.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق). **الکافی**. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
- گرجی، مصطفی و همکاران. (۱۳۹۱). "تطبیق پیر مغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیر خردمند

- یونگ". *ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*. س ۸، ش ۲۸، ص ۱۵۱-۱۷۸.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ*. مصحح: حسین حسینی بیرجندی، قم. دار الحدیث.
  - مجلسی. محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت. دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
  - محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). *خردگرایی در قرآن و حدیث*. ترجمه مهدی مهریزی. قم. موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. چ ۳.
  - مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی
  - میکائیلی، نیلوفر و همکاران. (۱۳۹۸). "طراحی و آزمون الگوی علی رابطه بین سبک زندگی اسلامی، خردمندی و هوش اخلاقی با گرایش به رفتار پرخطر: نقش واسطه‌ای بهزیستی روان شناختی". *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*. س ۹، ش ۳۰، ص ۸۱-۱۰۰.
  - نبی‌زاده، صفدر و همکران. (۱۳۹۴). "بررسی نقش تبیین‌کنندگی سبک‌های هویت و اعتقادات دینی در سازه خردورزی". *روان‌شناسی و دین*. س ۱۰، ش ۳۷، ص ۱۳۷-۱۵۸.
  - نوایی، علی‌اکبر. (۱۳۷۹). "گستره عقلانیت اسلامی". *اندیشه حوزه*. ش ۲۲، ص ۶۱-۸۴.
  - هاشمی، سهیلا. (۱۳۸۹). "بررسی خردمندی دانشجویان علوم انسانی و علوم پایه در فرآیند حل مسأله و رابطه آن با باورهای معرفت‌شناسی". *اندیشه‌های نوین تربیتی*. س ۷، ش ۲، ص ۵۳-۸۱.
  - هاشمی، سهیلا. (۱۳۹۳). "بررسی سبک‌های هویت و تعهد دانشجویان براساس الگوی ساخت هویت پروژنسکی و رابطه آن با خردمندی در فرآیند حل مسأله". *مطالعات روانشناختی*. س ۱۰، ش ۱، ص ۱۰۹-۱۳۶.
  - Bangen, K. J, et, 2013, Defining and assessing wisdom: A review of the literature, *The American journal of Geriatric psychiatry*, v.21, p. 1254- 1266.
  - Barry schwartz and kenneth e. sharpe, (2019), "Practical Wisdom: What Aristotle Might Add to Psychology", *The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press,
  - Bernard mckenna and david rooney, (2019), "Wise Leadership", *Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
  - Chandler, M. J. and Holliday, s. (1990). *Wisdom in post apocalyptic age*. In R. Sternberg (Ed). *Wisdom: Its nature, origins and develolment*, pp. 25-51.

- Erikson, E. H. (1959). Identity and the life cycle. New York: International university press.
- Grossman, I. Sahdra, B. k. & Ciaarochi, j. (2016). A H EART A Mind: selfdistancing facilitates the Association Between Heart Rate Variability, and Wise Reasoning. *Frontiers in Behavioral Neuroscience*, 10(68): 1-10.
- Harrison oakes, justin p. brienza, abdo elnakouri, and igor grossmann, (2019), “Wise Reasoning: Converging Evidence for the Psychology of Sound Judgment”, *The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- Igor grossmann, franki y. h. kung, and henri c. santos, (2019), “Wisdom As State versus Trait “, *Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- jason swartwood and valerie Tiberius,(2019), “Philosophical Foundations of Wisdom”, *The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- judith glück, (2019), “ The Development of Wisdom during Adulthood “, *Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- Monika ardelt, stephen pridgen, and kathryn l. nutter-pridgen, (2019), “Wisdom As a Personality Type “, *Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- Nic m. weststrate, susan bluck, and judith glück, (2019), “Wisdom of the Crowd: Exploring People’s Conceptions of Wisdom”, *Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology)*. Cambridge: Cambridge university press.
- Prewitt, V. R. (2000). The construct of wisdom: in human development and consciousness. Fielding institute.
- Robert j. sternberg and judith glück,(2019), “Why Is Wisdom Such an



Obscure Field of Inquiry and What Can and Should Be Done About It?”, The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology). Cambridge: Cambridge university press.

- Robert j. sternberg and judith glück,(2019),” Wisdom, Morality, and Ethics”, The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology). Cambridge: Cambridge university press.

- robert j. Sternberg, (2019),” Why People Often Prefer Wise Guys to Guys Who Are Wise: An Augmented Balance Theory of the Production and Reception of Wisdom “, The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology). Cambridge: Cambridge university press.

- Robinson, D. N.(1990). Wisdom through the ages. In R. J. Sternberg(Ed), Wisdom: Its nature, origins and develolment. P. 13-24, New York: combridge university press.

- Sternberg, R. J.(2004). What is wisdom and how can we develop it? Annals of American Academy of political and social science, p 74-164.

- Sternberg, R.J.& Gluck, J (2019), The Cambridge Handbook of wisdom (Cambridge Handbook in psychology). Cambridge: Cambridge university press.

- Webster, J. (2011). “Wisdom and positive psychosocial values in young adulthood”. Journal of Adult development, 17: 70-80.

- Yang, S. (2013). Wisdom and good lives: A process perspective. New ideas in psychology, 31 (3), p 194-201.